

قدرت عامل اصلي خشونت عليه زنان است

8 آذر 1403

قدرت اصلي‌ترين عامل براي بروز خشونت عليه زنان است. اين مهم نه تنها در عرصه خصوصي، بلکه در حوزه عمومي نيز به روشني قابل درك است.

ابراز قدرت تلاش براي نمايش و اعمال آن در کنار بهره‌گيري از ظرفيت فيزيكي وابسته به جنسيت، مهم‌ترين شاخصه بروز خشونت عليه زنان است. در نگاهی به تاريخ بشريت به روشني موضوع قدرت و نحوه و تلاش براي اعمال آن قابل مشاهده است، اما اعمال قدرت عليه زنان دایره وسیع‌تری دارد که شناخت آن می‌تواند در پیشگیری و بروز آن ممانعت به عمل آورد.

آنجا که نیروهای نظامی در عرصه نبرد با بارش بمب‌ها و سلاح‌ها گوناگون سعی در کشتار جمعی مردمان غیرنظامی می‌کنند، زنان هستند که تاوان می‌دهند؛

آنجا که در خانه همسر، برادر، پدر و... سعی در کنترل رفتار زنان دارند، این زنان هستند که رنج می‌برند؛

آنجا که در خیابان فضا برای عبور و مرور زنان محدود می‌شود تلاش برای قدرت‌ورزی عليه زنان نمود پیدا می‌کند

آنجا که نابرابری در فرصت‌های شغلی و محرومیت زنان از منابع مالی و وابستگی آنها به مردان خانواده بیان می‌شود، تلاش برای کنترل‌گری و اعمال قدرت بر آنان معنا می‌یابد؛

آنجا که مردان خانواده به خود اجازه می‌دهند که با ضرب و شتم به خواسته‌های خود برسند یا با تحقیر و نادیده‌انگاری فضا را برای زندگی زنان محدود کنند، عینیت اعمال قدرت را بر آنها تعریف می‌کنند؛

آنجا که فقر گسترده در میان زنان رواج پیدا می‌کند و آنها مجبورند برای ادامه حیات دست به تحقیرآمیزترین رفتارها بزنند، خشونت ناشی از گرسنگی بر آنها اعمال می‌شود؛

به عبارت دیگر اعمال قدرت تنها فردی نیست، بلکه به صورت سیستماتیک با ابزارپنداری نسبت به زنان به امری شایع در میان سیاست‌ورزان قابل مشاهده است. تداوم جهان «قدرت‌ورز» به جهان «قدرت وابسته به جنس» به عارضه‌ای بلندمدت مبدل شده که نیاز به بر هم ریختن این نظم برای عبور از خشونت عليه زنان الزامی است.

در همین راستا برخی نظریه‌ها، خشونت را يك ابزار نظارتی تعریف کرده‌اند که بازتاب روابط نابرابر قدرت در جامعه و ضامن حفظ روابط نابرابر است. بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی حدود يك سوم زنان ۱۵ ساله یا بالاتر، بین ۷۳۶ میلیون تا ۸۵۲ میلیون نفر، در زندگی خود نوعی خشونت جنسی یا جسمی را تجربه خواهند کرد. جمهوری دموکراتیک کنگو با ۴۷ درصد بیشترین میزان را در میان این گروه سنی در جنوب صحرای آفریقا داشته و پس از آن گینه استوایی ۴۶ درصد، اوگاندا ۴۵ درصد و لیبی ۴۳ درصد قرار دارند. کمترین میزان خشونت در جنوب و شرق اروپا و آسیای مرکزی و شرقی مشاهده شده است. در انگلیس، ۲۴ درصد از افراد ۱۵ تا ۴۹ سال از سوی شریک زندگی خود مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. (۱)

در این میان خودکشی یکصد زن به صورت دسته‌جمعی در سودان به دلیل قتل مردان آن دهکده و ترس

از خشونت جنسي توسط نظاميان قابل تامل است؛ خشونت جنسي عليه زنان و دختران در جريان درگيريها و جنگها به صورت خاص چالشي بزرگ است كه بهطور مداوم ناپديده انگاشته ميشود. زنان و دختران سوداني از سن ۹ تا ۶۰ سال قرباني خشونت جنسي هستند؛ اين خشونت جنسي شامل تجاوز جنسي و تجاوز گروهي ميشود. جنگ سودان يكي از درگيريهاي بسيار خشونتبار جهان كه از جهات مختلفي ركورد رنجهاي ناشي از جنگ و درگيريهاي نظامي را در جهان شكسته است؛ اين جنگ براي زنان سوداني پيامدهايي داشته كه زندگي آنها را به شدت دچار بحران كرده است. (2)

در اين ميان جنگ غزه و لبنان و آوارگي و محروميت و رنج و گرسنگي و تعرضهاي گوناگون در كنار آوارگي و فقر، خانه به دوشي و تعرضهاي گوناگون در اوكرين انكارناپذير است؛ اين همه گستره خشونت عليه زنان را از خاورميانه تا عمق اروپا به نمايش درآورده است هر چند در قوانين جنگي به اين موارد اشاره رفته، اما حقيقت اين است كه جهان براي نفي خشونت عليه زنان هنوز در كشاكش قدرت برتري است حتي در خانه. همه اين موارد مويد تلاش براي نمايش قدرت و اعمال آن بر زنان است كه از نگاه صاحبان قدرت رسمي و غيررسمي ضعيف محسوب ميشوند و اعمال خشونت بر آنها امري عادي تلقي ميشود. چراكه آنها قدرت خود را داراي نوعي حقانيت ميدانند و چرخه طبيعي را نوعي تفسير ميشوند كه حقانيت وابسته به جنسيت است و مردان در اين امر مسووليت طبيعي دارند.

اين مهم دو اثر دارد؛



نخست آنکه اعمال‌کننده قدرت را در مقام حقانیت تعریف می‌کند. دوم آنکه این امر را تسری می‌دهد به کسی که به او اعمال قدرت می‌کند و او نیز در برخی موارد آن را پذیرا می‌شود و به نوعی الینه ذهنی برای او ایجاد می‌کند و اینجاست که مساله خشونت خانگی به امری عمومی و جدی تبدیل می‌شود. آن‌گونه که بسیاری از خشونت‌دیدگان در خانه حاضر به اظهار آن نیستند. این مهم به سه دلیل عمده صورت می‌پذیرد؛ نخست پذیرش قدرت وابسته به جنسیت و دوم ترس از قضاوت اجتماعی و سوم نداشتن امکان دادرسی و حق‌جویی، چراکه امر اعمال قدرت از سوی مردان به زنان در قالب خشونت ظاهراً گزاره‌ای پذیرفته شده معنی می‌شود؛ این مهم به خصوص در کشورهای در حال توسعه که رویکردهای سنتی نسبت به زنان در آن عادی‌سازی شده بیشتر قابل مشاهده است.

تسری این نگاه در طول تاریخ منجر به فجایع و درد و رنج زنان شده است و حتی کنفرانس‌های بین‌المللی و شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل هم نتوانسته این مسائل را حل کند، چراکه تا قدرت وجود دارد و کنترل نشده اعمال می‌شود خشونت چه در خانه، چه در خیابان، چه در آفریقا، چه در آمریکا و... زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد جهان به دو قسمت مردانه و زنانه مبدل شده و حاکمان مردان هستند که باید در همه

زمینه‌ها اعمال قدرت کنند و زنان را در کنترل خود داشته باشند و از حقوق بشري و انساني محروم‌شان کنند. انواع اعمال قدرت و کنترل از رفتارهاي خانوادگي تا معاشرت با دوستان گرفته از تحصيل تا جست‌وجوي کار، از آغازگري جنگ‌ها و درگيري‌ها تا صلح‌هاي مسلح، از ضرب و شتم دختران و زنان در خانواده تا قتل آنها جملگي در جهان مردان حقانيت و مشروعيت دارد. از اين‌رو لازم است با نگاهی دوباره به تقسيم‌بندي نانوشته جهان‌ها تلاشي فراگير از سوي افکار عمومي جهان و سياست‌ورزان براي کاهش رنج و درد زنان که ناشي از خشونت وابسته به جنسيت است، صورت پذيرد و کنوانسيون‌ها و جلسات و کنگره‌ها با بازنگري بر آموزه‌ها به نوعي ديگر جهان را تعريف کنند که زنان و مردان را در قدرت برابر بدانند و مانع اعمال خشونت عليه زنان شوند، اين مهم موثر واقع نمي‌شود مگر آنکه قوانين کشورها به صورت جدي در مقابلۀ با اين پديده خطرناک تدوين شوند و جان و روح زنان را از خشونت دور کنند.

1- <https://www.khabaronline.ir/news>

2- <https://www.mizanonline.ir/fa/news>

زهرآ نژادبهرام- اعتماد